



## A Critical Examination of the Article “Yusuf” in the Encyclopedia of Islam\*

Mohsen Rajabi Qodsi<sup>1</sup> and Seyedeh Farnaz Ettehad<sup>2</sup>

### Abstract



Reuven Firestone divides Yusuf's article in the Encyclopedia of Islam into two sections: Quranic and post-Quranic texts, which is very inspiring and one of the strengths of this entry. This is because the processed story of Yusuf in the post-Quranic texts, influenced by the Old Testament, Israelites, narrative of forgers, and general literature, differs significantly from the story of Yusuf in the Quran. Although Firestone mentions the difference between the story of Yusuf Siddiq in the Quran and the Old Testament, he has not been able to follow up on this difference accurately. This present study employs a descriptive-analytical method to examine and critique this article based on the Quranic reports and their explanations in authentic Islamic hadiths. Among the criticisms made on the text of the article, which are also included in the achievements of this research, it can be mentioned whether Yusuf's brothers sold him to the caravan? Was Prophet Yaqub's (AS) reaction to Yusuf's separation crying and mourning? Was he unaware of Yusuf being alive? Why didn't Yusuf Siddiq come out of prison and did request the court on the ladies' cutting their own hands from Pharaoh after interpreting the dream of the king of Egypt? Why is there no mention of Aziz of Egypt after the confession of those women and the beloved wife of Egypt about Yusuf's innocence in the presence of the king of Egypt, and the king of Egypt chooses Yusuf Siddiq instead of him? Is Yusuf still Aziz of Egypt after the migration of the family of Yaqub to Egypt? If Yusuf is the ruler (king) of Egypt at this time, why didn't his father, mother, and brothers prostrate to him; instead, according to the customs and traditions of the court of kings, the servants of the Egyptian court prostrated and paid respect to Yusuf, his father, and mother when they sat on the throne ("He raised his parents onto the throne")?

**Keywords:** Yusuf Siddiq, Encyclopedia of Islam, Reuven Firestone, Israelites, Jamal Yusuf, Yusuf's Empires.

\*. **Date of receiving:** 26 November 2022; **Date of correction:** 13 December 2022; **Date of approval:** 21 June 2023.

1. PhD in Quran and Hadith Sciences, Assistant Professor at the University of Quranic Sciences and Teachings, Mashhad, Iran (Corresponding Author); (rajabi@quran.ac.ir).

2. PhD Candidate at Mazandaran University, Faculty of Theology and Islamic Studies, Babolsar, Mazandaran Province, Iran; (farnazettehad968@gmail.com).



## بررسی انتقادی مقاله یوسف در دائرةالمعارف اسلام\*

محسن رجبی قدسی<sup>۱</sup> و سیده فرناز اتحاد<sup>۲</sup>



### چکیده

رئوون فایرستون مقاله یوسف (Yusuf) در دائرةالمعارف اسلام را به دو بخش قرآنی و متون پساقرائی تقسیم کرده است که بسیار الهام بخش و از نقاط قوت این مدخل است؛ زیرا قصه پردازش شده یوسف در متون پساقرائی که تحت تأثیر عهد عتیق، اسرائیلیات، روایت قصاص و ادبیات عامه مردم قرار دارد با داستان یوسف قرآن از زمین تا آسمان متفاوت است. فایرستون، گرچه به تفاوت قصه یوسف صدیق در قرآن و عهد عتیق اشاره کرده، ولی نتوانسته است این تفاوت را به دقت پیگیری کند. نوشتار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و نقد این مقاله بر اساس گزارش قرآن و تبیین آن در احادیث صحیح اسلامی پرداخته است. از جمله نقدهای وارد شده بر متن مقاله که در شمار دستاوردهای این جستار هم قرار می گیرد، می توان به تحلیل این مسائل اشاره کرد که آیا برادران، یوسف را به کاروانیان فروختند؟ آیا واکنش حضرت یعقوب علیه السلام در فراق یوسف، گریه و زاری بود؟ آیا او از زنده بودن یوسف بی خبر بود؟ چرا یوسف صدیق پس از تعبیر خواب ملک مصر، از زندان بیرون نیامد و از پادشاه مصر تقاضای رسیدگی به دست بردن چند زن درباری را کرد؟ چرا پس از اعتراف آن زنان و همسر عزیز مصر به بی گناهی یوسف در محضر ملک مصر، خبری از عزیز مصر نیست و پادشاه مصر یوسف صدیق را به جای او به عزیزی مصر انتخاب می کند؟ آیا پس از کوچ آل یعقوب به مصر، یوسف هنوز عزیز مصر است؟ اگر یوسف در این زمان ملک (پادشاه) مصر باشد، پدر و مادر و برادران یوسف به سجده نیفتادند؛ بلکه مطابق آداب و رسوم دربار پادشاهان، خدمه دربار پادشاهی مصر به هنگام جلوس یوسف و پدر و مادرش بر عرش (تخت پادشاهی: «رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ»)) سجده و تعظیم کردند.

واژگان کلیدی: یوسف صدیق، دائرةالمعارف اسلام، رئوون فایرستون، اسرائیلیات، جمال یوسف،

پادشاهی یوسف.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱.

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث، استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران، (نویسنده مسئول): rajabi@quran.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، بابلسر، مازندران، ایران farnazettehad968@gmail.com



## مقدمه

اسلام شناسی و شناخت مفاهیم قرآنی سالهاست که در جوامع غربی موردتوجه قرار گرفته است. دائرةالمعارف اسلام (بریل، ۲۰۰۲) یکی از آثار معاصر خاورشناسان درباره موضوعات اسلامی و مسائل قرآنی است که بی گمان دارای ضعفها و کاستیهایی است. باتوجهبه اهمیت و جایگاه این دائرةالمعارف در شناخت غربیان از اسلام و قرآن، ضروری است آن کاستیها و ضعفها بررسی و نقد شود. این جستار مدخل «یوسف»، نوشته رثوون فایرستون را بر اساس قرآن و احادیث معتبر اسلامی بررسی و نقد کرده است.

با اینکه پیش از این، «نقد مقاله یوسف در دائرةالمعارف جودائیکا» (قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۲۶، ۱۳۸۹) و «نقد و ارزیابی مقاله یوسف و زلیخا دائرةالمعارف لیدن» (شبهه پژوهی مطالعات قرآنی، شماره ۶، ۱۴۰۱) به چاپ رسیده اند، ولی مطالب و تحلیل های ارائه شده در این جستار بدیع و فراتر از آن دو مقاله و دیگر مقالات پیشین است.

## رثوون فایرستون نویسنده مقاله یوسف ﷺ

دکتر رثوون فایرستون (Reuven Firestone) از قرآن پژوهان آمریکایی است که پروفیسور یهودیت قرون وسطی و مطالعات اسلامی و عضو ارشد مرکز دین و فرهنگ مدنی در دانشگاه کالیفرنای جنوبی است. وی به زبان عبری و عربی تسلط کامل دارد. رثوون فایرستون در کالیفرنای شمالی متولد شد و با خانواده اش در اسرائیل، مصر و آلمان زندگی کرده است و به طور منظم در دانشگاهها و مراکز مذهبی در سراسر ایالات متحده، اروپا، خاورمیانه و آسیا سخنرانی می کند ([https://en.wikipedia.org/wiki/Reuven\\_Firestone](https://en.wikipedia.org/wiki/Reuven_Firestone)).

او در سال ۲۰۰۲م، به عضویت مؤسسه مطالعات پیشرفته یهودی در دانشگاه پنسیلوانیا درآمد. فایرستون بیش از صد مطلب علمی و مقاله، و هشت کتاب نوشته است که به آلمانی، فرانسوی، عبری، ترکی، عربی، آلبانیایی/ربی کروات، مقدونی، اندونزیایی و اردو ترجمه شده است. نایب رئیس انجمن مطالعات یهود (AJS) و رئیس انجمن بین المللی مطالعات قرآنی (IQSA) بوده است (<http://huc.edu/faculty/faculty/firestone.shtml>). وی، نگارنده مدخل های ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، جنگ و... در دائرةالمعارف قرآن لیدن نیز هست (Firestone, "Abraham", Encyclopedia of

(Islam (2002), Volume I, p. 5-10)

## ترجمه مقاله Yusuf (یوسف) در دائرةالمعارف اسلام

رنوون فایرستون در نگارش مقاله «یوسف» در دائرةالمعارف اسلام (، 2002) Encyclopedia of Islam (Volume XI, p:352-354)، هیچ ارجاع درون متنی ندارد و منابع خود را فقط در پایان مقاله آورده است. ازاین رو، نگارندگان نیز در ترجمه فارسی متن انگلیسی به منبعی ارجاع نداده اند تا امانت رعایت شود، ولی در مقام نقد و تحلیل به منابع مورد استفاده فایرستون که در دسترس بوده اند ارجاع داد شده است.

### Yusuf

یوسف بن یعقوب، در قرآن و متون پسااسلامی، با یوسف کتاب مقدس عبری و عقاید یهودی و مسیحی مطابقت دارد. شخصیت یوسف در متون زاهدانه و عبادی، محبوب است چه در نظم و چه در نثر از تفاسیر اولیه گرفته تا عصر حاضر.

### ۱. در قرآن

به جز سوره یوسف، کلمه یوسف دو بار ذکر شده است. در سوره انعام اسم او کنار دیگر پیامبران کتاب مقدس و در ادامه نام ابراهیم، اسحاق و یعقوب و نوح آمده است ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كَلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (انعام/۸۴). در سوره غافر نیز که شامل بخش طولانی تری از داستان موسی است، بیان می کند که یوسف قبل از موسی با دلایل روشن آمد که در آن هرگز برای مردم شکی نبود تا جایی که مردم فکر می کردند بعد از او هرگز هیچ پیامبری نخواهد بود: ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾ (غافر/۳۴).

تمام ارجاعات قرآنی دیگر به یوسف در سوره یوسف اتفاق می افتد که داستان کامل زندگی یوسف است و طولانی ترین روایت قرآنی و تنها بخش طولانی قرآن که یک واحد کامل و مجزا را ارائه می کند. داستان قرآنی یوسف نه تنها یک رابطه درون متنی نزدیک با نسخه های ارائه شده در کتاب مقدس عبری و متون تفسیری متقدم مقدس یهودی و مسیحی دارد؛ بلکه تطابق های مهمی با افسانه های بلرفون ایلیداد و متون پیش از کتاب مقدس مصری «داستان دو برادر» دارد. یکی از درون مایه های اصلی سوره یوسف، اینکه همسر عزیز پیشنهادی باطل به یوسف داد و سپس او را متهم کرد که تلاش می کرده تا او را بی عصمت کند، موضوع متداول ادبیات عامه در جهان را بیان می کند.





بررسی های «اثر پذیری» و «قرض گیری» در چنین متون پیچیده ای بسیار بغرنج می شود. ازاین رو، با بررسی تاریخی روشن می شود که ابزار یک مفسر متن مقدس - که ناشی از انجیل و تفاسیر آن است - مفاهیم فوق العاده سوره یوسف را مورد اتهام قرار می دهد، در حالی که ابزار قرآنی و پساقرآنی اسلامی تعبیرهای بعدی داستان در یهود و مسیحیت را مورد اتهام قرار می دهد.

یوسف قرآنی دارای ویژگی های مهم پیامبری است؛ علم، اعتماد و عدالت. در مقایسه با تعبیرهای کتاب مقدس و روایات انجیل به طور کلی، قرآن، یوسف را به عنوان کسی که عاری از خطا است، مجسم می کند از این طریق که مشخصه های اخلاقی مثبت صبر، اعتماد/ دقت، قضاوت و تمیز و ایمان مطلق مجسم که نه تنها فقط در وجود یوسف است؛ بلکه در وجود پدرش یعقوب هم مشخص است را شرح می دهد.

ازاین رو، از میان خیلی از تفاوت های دیگری که بین تعبیرهای کتاب مقدس و قرآنی در داستان وجود دارد، دوره های تاریخی مختلف، فرهنگ ها و نظریه های جهانی ضمنی تأثیرگذار هستند که هر دو نسخه را تحت تأثیر قرار می دهد.

از آنجاکه نسخه انجیلی این داستان «روایت حماسی (قهرمان وار)» را به صورت نمونه تاریخ مقدس از اجداد و نیاکان مجسم می کند، نسخه قرآنی فراتر از یک داستان ادبی است؛ چراکه همراه با رفتارهای مثبت و منفی به روشنی مجسم می شود و از طریق مجموعه ای از شخصیت های داستانی ارزیابی می گردد.

ازاین رو تعبیر قرآنی محدوده ای از تقوا که مطابق با متون پس از کتب مقدس تفسیری یهودی و مسیحی است را منعکس می کند؛ انعکاسی از داستان که در حد وسیعی شامل آموزه های اخلاقی درباره پاکدامنی، وسوسه، ایمان و درستکاری به رغم وجود مصیبت و روزهای بد است.

اخیراً شیوه های هم زمانی برای داستان سرایی توسط جانز، استرن و میر انجام شده است. جانز بر ماهیت شفاهی منحصر به فرد روایت قرآنی و استفاده از تکرار و نمایش های مکرر تأکید دارد، در حالی که استرن نشان داده است که چطور ممکن است داستان به عنوان یک تعبیر مجازی از زندگی سنتی محمد ﷺ باشد.

هم یوسف و هم محمد توسط بدخواهان شان متهم به برتری جویی بر دیگران برای رسیدن به اهداف شخصی بودند (برادران یا خویشان قبیله ای)؛ اما منتقدین آنها تا آخرین لحظه هم متوجه نشدند که این دو پیامبر بر حق بودن خود را تنها به این خاطر اذعان می داشتند که خداوند وظیفه خاصی به آنها محول کرده بود و آن چیزی جز نجات خود مردم نبود. میر اظهار می دارد در این داستان صنعت قلب اتفاق افتاده است و این موضوع را این گونه نشان می دهد که نه تنها تنش های بسیار زیاد در نیمه اول داستان

(آیات ۱ - ۴۴) در نیمه دوم داستان کاملاً برعکس و رفع می‌شود (آیات ۴۵ - ۱۰۰)؛ بلکه موضوع اصلی به صورت متناقض دوباره اتفاق می‌افتد و درام داستان را قوّت می‌بخشد. ماهیت تعلیمی و اخلاقی در مفاهیم قرآنی، شخصیت‌های اصلی داستان را تا حد زیادی به صورت یکنواخت و توسعه نیافته رها می‌کند و حتی برای شخصیت‌هایی که در طول داستان درام رفتار درستی از خود نشان نمی‌دهند هم نمی‌تواند نامی را برگزیند. این موضوع، و به علاوه طول و روایت استثنایی سوره، منجر به تفکر و بحث فراوان شد که در نتیجه تفاسیر متعددی حول محور سوره یوسف پدید آمد.

## ۲. متون پساقرآنی

دوباره یوسف در حدیث خیلی مطلبی گفته نشده است. تفاسیر مستقیم و غیرمستقیم از سوره یوسف را می‌توان در تفسیر ادبی، تاریخ عمومی طبری، ابن کثیر، متون زندگی انبیا (قصص الانبیا)، و در متون شعر و مذهبی در تمام مذاهب، در شاخه‌های مختلف نژادی و زبانی در گستره اسلام از اسپانیا تا چین و از روسیه تا آفریقای جنوبی جستجو کرد. مجموعه آثاری که ذکر شد می‌تواند جای خالی گفته‌های قرآن را پر کند و موارد تنازع و همسو بودن با ادبیات کتاب مقدس را حل کند و پاسخ دهد. همچنین از ماهیت و اعتبار داستان کتاب مقدس به منظور ارتقای نظریات مختلف یا دورنمایی خلاق یا مستقل در زندگی مذهبی، اخلاقی، معنوی یا خلاقانه استفاده کند.

در ابتدایی‌ترین سطح، اسامی و عمق روایت دوباره شخصیت‌های ثانویه‌ای که در بیان قرآن [فقط] به آنها اشاره شده [بدون آنکه نام آنها مشخص شود]؛ شامل بعضی از برادران یوسف، تاجرانی که یوسف را از برادرانش خریدند، فرد مصری که یوسف به او فروخته شد [عزیز مصر]، همسرش، پادشاه [ملک مصر، خدمتکاران پادشاه مصر که با یوسف در زندان آشنا شدند و غیره ارائه شده است.

نام آن فرد مصری، به صورت‌های مختلفی مشهور است مانند کیتفیر، ایتفیر، کوتیفار، کیتین و غیره که تمام این‌ها از نام «پوتیفار» که در کتاب مقدس است ریشه گرفته‌اند. همسر او [عزیز مصر]، رائیل نام دارد که شکل کوتاه‌شده نام‌های عبری از الگوی عربی مانند هابیل و قابیل، سموئیل، رائیل و غیره است و بعدها به صورت زلیخا (زالیکا، زلیکا) در آمده است. برخی موارد که در کتاب مقدس آمده است و در قرآن نیست را می‌توان در متون تفسیری یافت. برای مثال در روایت‌های مالایی منظور از العزیز، پوتیفار است و همسر او به جای زلیخا، آسناث نام دارد. همچنین در روایت‌های تعلیمی از سوره یوسف در نسخه مالایی، برادران به یعقوب می‌گویند: یوسف را ببر خورده است به جای اینکه گرگ خورده باشد. برای جنبه‌های مشکل این داستان در قرآن در مجموعه آثار ثانویه (مانند تفاسیر و قصص) دلایلی مطرح شده است. رنج شدید یعقوب هنگامی که متوجه گم شدن پسرش می‌شود



به خاطر کشتن یک گوساله در برابر چشمان مادرش؛ یا چون او غذا را با فقیران قسمت نکرد یا اینکه او یک دختر برده را از پدر و مادرش جدا کرد. یوسف به خاطر غرورش و یا به خاطر اینکه روی کمک انسان‌ها به جای اعتماد به خداوند حساب می‌کند، رنج می‌کشد. از آنجاکه داستان رنج یوسف در مذهب شیعه رنج رستگاری و استقامت است، محنت و رنج ایشان در نمایشنامه‌های شیعه (تعزیه) یادآور رنج و شهادت [امام] حسین است. این نمایش‌ها محنت و رنج به تصویر کشیده شده در قرآن را بسط و افزایش می‌دهند و آن‌ها را مرتبط با رنج‌های آینده حسین و خانواده‌ی او می‌دانند. یوسف و یعقوب نمایانگر والاترین رنج‌های بشر تا زمان ظهور اسلام رنج‌های خارق‌العاده الحسین هستند که از رنج‌های پیامبران پیشین فراتر می‌رود و بنابراین برای پیروان شیعه جایگاه والاتری برای رستگاری دارد.

یوسف به عنوان الگویی زاهد و حکیم در متون پیشگویی به حساب می‌آید. او در کتابچه‌های صوفی مانند ابونصر السراجی (اللمعه) نیز ورود یافته است و نمونه کامل بخشش است (یوسف/۹۲). او همچنین پاکدامنی از خود به نمایش می‌گذارد که مبتنی بر اعتماد کامل به خداوند است، به خاطر تقوای مطلق او بود که باعث شد تا خداوند در این امر مداخله کند و او را از تسلیم در برابر وسوسه‌های جنسی دور نگه دارد. همچنین داستان یوسف این حکمت عمیق را مثال می‌زند که او از این واقعه خبر دارد و به برادرانش دستور می‌دهد تا پیراهنش را بر چهره یعقوب بپندازند نه اینکه به او تحویل دهند؛ زیرا شادی یعقوب از دانستن اینکه پسرش زنده است باعث می‌شود فراموش کند که پیراهن را از چشمانش بر دارد و در نتیجه بینایی‌اش باز می‌گردد (یوسف/۹۳ و ۹۶). بیشترین اشاره به ویژگی‌های یوسف در ادبیات پساقرائی مربوط به زیبایی خارق‌العاده اوست. زیبایی او بسیار استثنایی بود که رفتار همسر عزیز بخشیده شد یا حداقل تخفیف داده شد؛ چراکه عشق و اغراض نفسانی اجتناب‌پذیر و غیرقابل‌کنترلی که از جانب زیبایی او قوت می‌گرفت او را به هیجان آورده بود.

چنین تصاویری از داستان یوسف در ژانرهای بسیاری از ادبیات اسلامی موجود است؛ اما در آثار نورالدین عبدالرحمن جامی با عنوان یوسف و زلیخا بسیار مشهور است که بسیاری از نقوش و ویژگی‌های مرتبط با زیبایی وی در آثار متقدم او به خود اختصاص داده است.

مسلماً، طی قرن هفتم تا سیزدهم، و تا قرن دهم و شانزدهم مخصوصاً در نواحی ایران، یوسف در نظر هنرمندان و حکمرانان به عنوان منبعی هنری مورد توجه قرار می‌گرفت. صوفی نجم‌الدین رازی (د. ۱۲۵۵) مرصاد العباد خود را به سلطان سلجوقی روم کی قباد تقدیم می‌کند و به امید دریافت تفضلی، او را به یوسف تشبیه می‌کند، و نسخه خطی مشهور مصوّر صفوی از یوسف و زلیخای جامی، از دوره سلطان تیموری و هنرمند [درباری‌اش]، اثر ابراهیم میرزا (د. ۱۴۷۶) وجود دارد که پرتره‌ای از آستانه

ازدواج یوسف با زلیخا است. از طرف دیگر، نقش یوسف به عنوان حاکمی که مدّتی حاکمیت داشت از نظر کشیشان و مقدّسان مورد قبول واقع نشد، چراکه وجود آلودگی ناشی از سلطنت موجب شد ورود یوسف به بهشت به تأخیر بیفتد.

یوسف مانند پیامبران پیشین دارای بینش‌هایی ویژه، اغلب عرفانی و مسلماً استثنایی است که ممکن است همراه با عقاید معنوی و توسط جویندگان دینی تقلید شود؛ اما درون‌مایه‌ها و نمادهای استثنایی موجود در سوره یوسف، به شخصیت وی حتی از سایر ادبیات و تمدن دینی اسلامی، جایگاهی بالاتر داده است. رنارد به درستی به تأثیر گسترده یوسف و داستان او در این فرهنگ اشاره کرده است: «چاه و زندانی که یوسف در آن انداخته می‌شود، به همه انواع ناملایماتی اشاره دارد که انسان به واسطه‌ی آن‌ها باید با صبر و توکل زندگی کند. کنایات پیراهن یوسف به معنای هر تجربه‌ای است که موجب می‌شود، بینایی سالک نابینا را مجدد به او بازگرداند. تعبیر «دست بریدن»، که کنایه‌ای از مهمانان در مهمانی شام زلیخا است، تبدیل به اشاره‌ای رمزآمیز به تجربه تحیر و آشفتگی سالک در حضور معشوق شده است. و جدایی اجباری یوسف از پدرش، و در نهایت دیدار مجدد با او، الگوی کاملی برای دلجویی از فردی که عاشق خدا بوده و غیبت او را تجربه کرده است، ارائه می‌دهد. علاوه بر این، زیبایی یوسف، شاعران را شیفته خود کرده است به همین منظور مناسب‌ترین ایماژ (تصویر) برای عمیق‌ترین تجارب و اشتیاقی همیشگی برای تمام زندگی و موجودات محسوب می‌شود.» همانگونه که [جلال‌الدین] رومی از تجربه خودش در آرزوی معشوق می‌نویسد:

«يعقوب وار وا اسفا همی زنم \*\*\* دیدار خوب یوسف کنعانم آرزوست»

این واقعیت که داستان یوسف ارائه‌ای از یک روایت کاملاً ادبی است که به همین صورت در قرآن ارائه شده، اهمیت ویژه‌ای در ادبیات اسلامی و سنت فرهنگی به آن بخشیده است. وهب بن منبه در قصص الانبیاء چنین نقل کرده است: «خداوند پیامبری را نفرستاد مگر اینکه داستان یوسف را برایش نقل می‌کند همان‌گونه که آن را برای پیامبر ما محمد ﷺ نقل کرد» (Firestone, "Yusuf", Encyclopedia of Islam (2002), Volume XI, p.352-354).

### نکات مثبت مقاله یوسف در دائرةالمعارف اسلام

به‌رغم وجود نواقص و اشکالاتی که در آثار مستشرقان درباره مفاهیم قرآنی و اسلامی وجود دارد؛ به علت حقانیت و جامعیت قرآن و اسلام به هر حال مواردی معدود در متن آثار مختلف مستشرقان قابل مشاهده است که به صورت صحیح و تقریباً خالی از اشکال مطرح شده‌اند. در مدخل «یوسف» در



دائرةالمعارف اسلام نیز رئون فایرستون به مواردی در مطالبش اشاره کرده است که به دور از غرض ورزی و خالی از نواقص درباره اسلام و قرآن است. در ادامه این نوشتار ابتدا به نقاط مثبت این مدخل می پردازیم.

### الف. اشاره به مطالعه تطبیقی قرآن و کتاب مقدس

از جمله نکات مثبت این مدخل اشاره به مطالعه تطبیقی قرآن و کتاب مقدس است ( Firestone, 352, Volume XI, p.352, Encyclopedia of Islam (2002), “Yusuf”); زیرا مشابهت های موضوعی میان آن دو برخی خاورشناسان را به اشتباه انداخته و گمان کرده اند که قرآن، مطالب عهدین را با ویرایشی جدید ارائه کرده است (میرعرب، بررسی ادعای اقتباس قرآن از عهدین، ۱۳۹۹: ۱۳۷-۱۴۲)؛ و برخی از مسلمانان نیز بر اثر همین مشابهت ها گمان کرده اند که هرآنچه اهل کتاب درباره پیامبران گفته اند یا در عهدین به نگارش در آمده است، همه درست و قابل پذیرش است، در نتیجه حجم معتنابهی از مطالب مفسران در سده های اولیه تاریخ تفسیر را اسرائیلیات و تخیلات قصاص (قصه سرایان) تشکیل می دهند که پذیرش آنها مستلزم ناکارآمدی سامانه نبوت و پیامبری پیامبران و خدشه دار شدن جایگاه آنان به عنوان هادیان و منذران جامعه خواهد بود (محمدقاسمی، اسرائیلیات و تاثیر آن بر داستان های انبیا در تفاسیر قرآن، ۱۳۹۰: ۵۰-۵۰۰).

فایرستون به تفاوت کتاب مقدس و قرآن کریم اذعان دارد و مانند برخی از مستشرقان این امر را کتمان نکرده است؛ ولی در این مقاله نتوانسته است آن را ردگیری و تحلیل کند. فایرستون در مقاله یوسف به ویژگی های پیامبری در وجود یوسف براساس آیات سوره یوسف اشاره می کند، ویژگی هایی که باید در فرد باشد تا پیامبر شود؛ فایرستون این ویژگی ها را علم، اعتماد و عدالت می شمارد ( Firestone, 353, Volume XI, p.353, Encyclopedia of Islam (2002), “Yusuf”) و قرآن کریم از این ویژگی به «محسن» بودن تعبیر کرده است (یوسف/۲۲).

### ب. دسته بندی متن مدخل به دو بخش قرآنی و پساقرآنی

فایرستون متن مقاله یوسف را به دو بخش قرآنی و متون پساقرآنی تقسیم کرده که بسیار الهام بخش و از نقاط قوت این مدخل است ( Firestone, 352-353, Volume XI, p.352-353, Encyclopedia of Islam (2002), “Yusuf”); زیرا قصه یوسف مطرح شده در متون پساقرآنی که تحت تاثیر اسرائیلیات، تخیل قصاص، ادبیات عامه مردم، متون عرفانی و ... قرار دارد با داستان یوسف تبیین شده در قرآن از زمین تا آسمان متفاوت است.

### ج. توجه به تأثیر قصه یوسف در فرهنگ و هنر مسلمانان

فایرستون به تأثیر قصه یوسف در فرهنگ و هنر و ادبیات مسلمانان از جمله تصویرسازی بخش‌های مهم داستان یوسف در قالب نقاشی و مینیاتوری، پرتره‌ها و پرده‌ها و تأثیر قصه یوسف در عرفان اسلامی نیز پرداخته است؛ به طوری که چاه، دل‌باختگی زلیخا به یوسف، فراق یعقوب و یوسف و وصال آن دو، پیراهن یوسف در کودکی و میان‌سال‌ی و عفو یوسف برادرانش همگی مایه‌های بسیار خوبی برای شعر و عرفان و اخلاق بوده است که در آثار منظوم شاعران و آثار منشور عرفانی به شیوه‌های گوناگونی بیان شده است (Firestone, "Yusuf", Encyclopedia of Islam (2002), Volume XI, p.353).

### د. اشاره به ویژگی‌های یوسف نبی همسو با محتوای آیات قرآن

گزارش فایرستون از ویژگی‌های مطرح‌شده در متون برای یوسف، همچون «یوسف به عنوان الگویی زاهد و حکیم» و «پاکدامنی یوسف که مبتنی بر اعتماد کامل او به خداوند و به خاطر تقوای مطلق او بود» (Firestone, "Yusuf", Encyclopedia of Islam (2002), Volume XI, p.353) از دیگر نکات مثبت مقاله است.

### نقدهای ناظر به روش و متن مقاله یوسف در دایرةالمعارف اسلام

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در آثار موجود از مستشرقان به علل گوناگونی شاهد نواقص و اشکالاتی هستیم که جدا از مواردی که به علت تعصبات دینی و برخی غرض‌ورزی‌ها نسبت به دین اسلام صورت می‌گیرد؛ برخی از موارد ریشه در عدم دسترسی و یا عدم مراجعه به منابع قرآنی و روایی و تفسیری معتبر دارد. اغلب با مراجعه به منابعی که مستشرقان در آثارشان استفاده کرده‌اند، کمتر منابع شیعی و منابع معتبر اهل سنت دیده می‌شود. از طرفی اغلب به کتاب‌های تاریخی و یا منابعی که برای اندیشمندان مسلمان از اهمیت کمی برخوردار است، مراجعه می‌کنند. منابع مدخل «یوسف» در دائرةالمعارف اسلام از این قاعده مستثنا نیست - منابع مدخل «یوسف» در قسمت پانویس به صورت ترجمه ارائه می‌گردد. در نتیجه در ادامه بحث آن بخش از نواقص و اشکالاتی که در اثر عدم مراجعه به منابع معتبر بوده است مورد بررسی، نقد و ارائه نظر برگزیده قرار می‌گیرد. این موارد به صورت ساختاری و متنی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.



## ۱. کاستی در ارائه روایت قرآن از داستان یوسف

از ویژگی‌های قصه یوسف در قرآن آن است که همه داستان او در یک سوره نسبتاً مفصل با ۱۱۱ آیه بیان شده است و از آنجا که خداوند حکیم در بیان قصه‌ها مانند دیگر قسمت‌های قرآن چیزی را فروگذار نکرده و همه قصه‌ها را با بهترین و زیباترین شیوه داستان‌سرایی بیان و تبیین کرده است (أَحْسَنَ الْقَصَصِ) بایسته بود متن مقاله یوسف نیز از جامعیت نسبی برخوردار باشد. فایرستون به برخی مسائل مهم مطرح‌شده در سوره یوسف از جمله به خواب یوسف در کودکی و چگونگی تعبیر آن در پایان داستان نپرداخته است.

### سجده برادران یوسف یا سجده درباریان مصر؟

در تفاسیر اسلامی ذیل آیه ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (یوسف/۴)؛ یازده ستاره به برادران یوسف، و خورشید و ماه به پدر و مادر او تعبیر شده‌اند که بر یوسف سجده کردند (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۲/ ۹۱).

در عهد عتیق نیز آمده است: «و یوسف خوابی دیده، آن را به برادران خود باز گفت. پس بر کینه او افزودند و بدیشان گفت: این خوابی را که دیده‌ام، بشنوید: اینک ما در مزرعه بافه‌ها می‌بستیم که ناگاه بافه من بر پا شده، به ایستاد، و بافه‌های شما گرد آمده به بافه من سجده کردند» (سفر پیدایش، ۳۷: ۵-۷). «از آن پس خوابی دیگر دید، و برادران خود را از آن خبر داده، گفت: اینک باز خوابی دیده‌ام، که ناگاه آفتاب و ماه و یازده ستاره مرا سجده کردند» (سفر پیدایش، ۳۷: ۹). پس از آنکه یوسف دومین خواب را برای پدرش بازگو می‌کند؛ یعقوب او را توییح می‌کند که «این چه خوابی است که دیده‌ای؟ آیا من، مادرت و برادرانت خواهیم آمد و تو را بر زمین سجده خواهیم کرد؟!» (سفر پیدایش، ۳۷: ۱۰-۱۱).

اینکه مرجع ضمیر «هَم» در «رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» به چه کسانی اشاره دارد، فهم ما را از خواب یوسف متفاوت می‌کند. تا کنون مرجع «هَم»، همان یازده ستاره و خورشید و ماه پنداشته شده‌اند؛ یعنی پس از ورود خاندان یعقوب (ع) به مصر، ۱۱ برادر یوسف و پدر و مادرش به سجده افتادند و خدا را شکر کردند؛ ولی با توجه به قراین زیر می‌توان گفت که مرجع «هَم» به قبل بر نمی‌گردد؛ بلکه به عده‌ای اشاره دارد که در خواب برای یوسف ناشناس بودند و در پایان داستان مصادیق این عده برای یوسف روشن می‌شوند؛ زمانی که آل یعقوب به درخواست یوسف صدیق به مصر کوچیدند و وارد دربار ملک مصر شدند، یوسف صدیق به استقبال آنان آمد و پدر و مادر خود را بر «عرش» جای داد. تعبیر عرش



(تخت پادشاهی) نشان می‌دهد که یوسف پس از مقام عزیزی مصر، با درگذشت ملک مصر، جانشین او شده و یوسف در این زمان مَلِک و پادشاه مصر است نه عزیز مصر. با جلوس یوسف و پدر و مادرش بر تخت پادشاهی، مطابق عرف همه دربارها، خادمان دربار پادشاهی مصر به سجده و تعظیم پرداختند. اینجا بود که یوسف پدر را مخاطب قرار داد و گفت: ﴿يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا﴾ (یوسف/ ۱۰۰)؛ «پدر عزیزم این تأویل رؤیایی است که در کودکی برایتان تعریف کردم و شما آن را برای من تعبیر نکردید و صلاح دانستید که خودم به تأویل آن برسم.» بنابراین، نه پدر و مادر یوسف (شمس و قمر) و نه ۱۱ برادر او (أَحَدَ عَشَرَ كُوكِبًا) سجده نکردند و این درباریان مصر بودند که مراسم رسمی دربار را به جا آوردند و سجده و تعظیم کردند (لسانی فشارکی، کارگاه تفسیر قصه یوسف صدیق، ۱۳۹۵).

تکرار دوباره فعل «رَأَيْتُ» در آیه ﴿إِذْ قَالَ يَوْسُفُ لِأَبِيهِ: يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كُوكِبًا، وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ، رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (یوسف/ ۴)؛ نیز مؤید آن است که مفعول فعل دوم غیر از مفعول فعل اول است. گرچه برخی تکرار دوباره فعل «رَأَيْتُ» را برای تأکید پنداشته‌اند (طبری، جامع البیان، ۱: ۱۴۱۲ / ۱۲ / ۹۱).

یوسف در همین مراسم رسمی که به افتخار ورود خاندانش به مصر انجام شد، با اشاره به لطیف و علیم و حکیم بودن خدا، خدا را به خاطر سامان دادن امور زندگی اش و عطای مُلک شکر کرد: ﴿...وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ...﴾ (یوسف/ ۱۰۰-۱۰۱).

در احادیث نیز پادشاهی یوسف مطرح شده است:

- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام پرسید: «كَمْ عَاشَ يَعْقُوبُ مَعَ يَوْسُفَ بِمِصْرَ بَعْدَ مَا جَمَعَ اللَّهُ يَعْقُوبَ شَمْلَهُ، وَ أَرَاهُ تَأْوِيلَ رُؤْيَا يَوْسُفَ الصَّادِقَةِ؟ قَالَ: عَاشَ حَوْلَيْنِ، قُلْتُ: فَمَنْ كَانَ يَوْمَئِذٍ الْحُجَّةَ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ يَعْقُوبُ أَمْ يَوْسُفُ؟ فَقَالَ: كَانَ يَعْقُوبُ الْحُجَّةَ وَ كَانَ الْمُلْكُ لِيَوْسُفَ، فَلَمَّا مَاتَ يَعْقُوبُ ... كَانَ يَوْسُفُ بَنُ يَعْقُوبَ الْحُجَّةَ»؛ از زمانی که خداوند یعقوب و خاندانش را در مصر نزد یوسف گرد هم آورد و تأویل رؤیای صادق یوسف را به او نشان داد، چند سال یعقوب با یوسف زندگی کرد؟ امام فرمود: دو سال. عرض کردم: حجت (خدا) در روی زمین چه کسی بود: یعقوب یا یوسف؟ امام فرمود: یعقوب حجت خدا، و فرمانروایی برای یوسف بود، چون یعقوب وفات کرد ... یوسف حجت الهی بود (عیاشی، التفسیر، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۹۸).





- به فرموده امام باقر (ع): «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْعَثِ الْأَنْبِيَاءَ مُلُوكًا فِي الْأَرْضِ إِلَّا ... دَاوُدَ، وَسُلَيْمَانَ، وَيُوسُفَ ... وَأَمَّا يُوسُفُ فَمَلِكٌ مِصْرَ وَبَرَارِيهَا [و] لَمْ يَجَاوِزْهَا إِلَى غَيْرِهَا» (همان: ۲ / ۳۴۰؛ ابن بابویه، الخصال، ۱۳۶۲: ۱ / ۲۴۸)؛ خداوند انبیا را به عنوان پادشاه روی زمین برنیانگیخته است، مگر دَاوُد و سلیمان و یوسف و...

- ابوبصیر از امام باقر (ع) روایت کرده است: «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ فِي دَارِ الْمَلِكِ اعْتَنَقَ أَبَاهُ فَقَبَّلَهُ وَبَكَى» (عیاشی، التفسیر، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۹۷)؛ زمانی که آل یعقوب در کاخ پادشاهی مصر، بر یوسف وارد شدند، یوسف در گردن پدر دست انداخته، او را بوسید و گریست.

- عبدالله بن سلیمان از امام صادق (ع) نقل کرده است که «یوسف نزد پدر و مادرش بسیار گرامی بود، سپس به عنوان برده با قیمتی اندک فروخته شد تا اینکه به مقام پادشاهی رسید» (همان: ۲ / ۱۷۲).

- مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ مُؤَدَّبٌ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ مِنْ عَمْرِ بْنِ أَبَانَ عَنْ بَعْضِ مَنْ نَقَلَ عَنْهُ: «... ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مُلُوكٌ: يُوسُفُ وَدَاوُدُ وَسُلَيْمَانُ» (مفید، الإختصاص، ۱۴۱۳: ۲۶۵)؛ سه تن از انبیا پادشاه بودند؛ یوسف، دَاوُد و سلیمان.

- از مجاهد بن جَبَر (د ۱۰۴ ق) از مفسران تابعی نیز گزارش شده است که «أَنَّ يُوسُفَ ... لَمَّا جُمِعَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أُبَيَّةَ وَاخْوَتِهِ، وَهُوَ يَوْمُئِذٍ مَلِكٌ مِصْرَ، اشْتَقَّ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى آبَائِهِ الصَّالِحِينَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ، فَقَالَ: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ ...»» (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۴۸).

## ۲. تأثیرپذیری از عهد عتیق

از آنجاکه مقاله یوسف در دائرةالمعارف اسلام به نگارش درآمده است، انتظار می رود نویسنده، مقاله را بر اساس قرآن و حدیث معتبر اسلامی تدوین کند؛ ولی به دلیل آشنایی با متن عهد عتیق، ناخودآگاه تحت تأثیر داده های عهد عتیق قرار دارد.

### برادران، یوسف را به کاروانیان فروختند

در عهد عتیق آمده است: «آنگاه یهودا به برادران خود گفت: برادر خود را کشتن و خون او را مخفی داشتن چه سود دارد؟ بیایید او را به این اسماعیلیان بفروشیم، و دست ما بر وی نباشد؛ زیرا که او برادر و گوشت ماست. پس برادرانش بدین رضا دادند. و چون تَجَّارِ مدیانی درگذر بودند، یوسف را از چاه کشیده، برآوردند؛ و یوسف را به اسماعیلیان به بیست پاره نقره فروختند. پس یوسف را به مصر بردند» (سفر پیدایش، ۳۶: ۲۷-۲۹). «و مردی مصری، فوطیفار نام که خواجه و سردار افواج خاصه فرعون بود، وی را از دست اسماعیلیانی که او را بدانجا برده بودند، خرید» (سفر پیدایش، ۳۹: ۱). از این رو، فایرستون تحت تأثیر عهد عتیق آورده است: «تاجرانی که یوسف را خریدند، فرد مصری که یوسف به آن ها فروخته شد» (Firestone, "Yusuf", Encyclopedia of Islam (2002), Volume XI, p:352).



اما در بیان قرآن کریم برادران، یوسف را در نهانگاه چاه کنعان قرار دادند تا نخستین کاروانی که می آیند او را با خود ببرند: «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ» (یوسف/۱۵)؛ کاروان آمد و یکی دو نفری از کاروانیان که با بالا کشیدن دلو، یوسف آویخته شده به آن را پیدا می کنند، به امید اینکه او را به قیمت خوبی بفروشند پنهان می کنند: «وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ: يَا بَشْرِي هَذَا غُلَامٌ، وَأَسْرُوهُ بِضَاعَةً» (یوسف/۱۹)؛ ولی در مصر برای اینکه هرچه سریع تر از پیامدهای به همراه داشتن یک کودک ۱۰ یا ۱۲ ساله خلاص شوند، او را به بهایی اندک - فروختند: «وَشَرُّهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» (یوسف: ۲۰)، «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ» (یوسف/۲۱).

«دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ» در تفاسیر به ۲۰ درهم (مقاتل بن سلیمان، تفسیر، ۱۴۲۳: ۲/ ۳۲۶؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۲/ ۱۰۳)؛ یا ۱۸ درهم (عیاشی، التفسیر، ۱۳۸۰: ۲/ ۱۷۲) تفسیر شده است. جالب آنکه این آیه در ترتیب جاودانه سوره یوسف شماره ۲۰ را به خود اختصاص داده است.

### ۳. عدم دقت در بیان قرآن

برخی شباهت های کلی میان قصص قرآن و عهد عتیق، برخی را از دقت و تدبیر در بیان قرآن غافل کرده است و به طور معمول ذیل آیات قرآن همانی را می فهمند که از قبل در ذهن خودشان بر اساس عهد عتیق یا تفاسیر اسلامی یا روایات ساختگی و تحریف شده شکل گرفته است.

### چرا یوسف به زندان افتاد؟

فایرستون معتقد است: «داستان قرآنی یوسف، تطابق های مهمی با افسانه ی بلرفون ایلپاد و متون پیش از کتاب مقدس مصری یعنی «داستان دو برادر» دارد. از این رو، وی مانند برداشت عمومی مفسران اسلامی یکی از درون مایه های اصلی سوره یوسف را پیشنهاد باطل همسر عزیز به یوسف می داند که با پاسخ منفی یوسف [و پس از دست بردن چند زن درباری]، یوسف به زندان می افتد. فایرستون علت رنج های یوسف در زندان را غرور و اعتماد او به دیگران می داند (Firestone, "Yusuf", Encyclopedia of Islam 2002, Volume XI, p: 352-353)، در حالی که در بیان قرآن، یوسف به خاطر کیدهای عزیز مصر رنج زندان را به جان خرید (لسانی فشارکی، کارگاه تفسیر قصه یوسف صدیق، ۱۳۹۵).

«داستان دو برادر» (Simpson, William Kelly, "Tale of the Two Brothers", The Literature of Ancient Egypt, translated by: R.O. Faulkner and Edward F. Wente, Yale University Press: New Harven and London, 2003, p. 95-97)، یکی از داستان های عامیانه مصر باستان درباره دو برادر به



نام‌های آنویس و بتا است. همسر برادر بزرگ‌تر تلاش می‌کند با برادر شوهر خود رابطه داشته باشد اما وقتی پیشنهادش رد می‌شود، از ترس اینکه برادر شوهرش (بتا) این ماجرا را برای شوهرش تعریف کند و او دچار بی‌آبرویی شود، برادر شوهرش را به تلاش برای رابطه با خود متهم می‌کند. این داستان بر روی یک پاپیروس از سال ۱۲۲۵ قبل از میلاد یافت شده است.

در بیان سوره یوسف، همسر عزیز مصر که در روایات به «زاعیل» (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۲ / ۱۰۴) یا «زلیخا» (قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۵۷؛ ابن بابویه، الامالی، ۱۳۷۶: ۱ / ۵۵) و در میان ایرانیان به «زلیخا» مشهور است در پی کامخواهی جنسی از یوسف نیست؛ بلکه او به دستور همسرش، عزیز مصر، عامل اجرای کید و مکرری علیه یوسف است.

برای فهم این مسئله که تقاضای عزیز مصر کید و مکر بوده است نه کامخواهی جنسی، باید به چند نکته دقت کرد:

۱. چرا با اینکه عزیزه «غَلَقَتِ الابواب» کرده، ولی وقتی خدا به یوسف الهام کرد با عزیزه درگیر و گلاویز نشو (علم‌الهدی، تنزیه الأنبياء ﷺ، بی‌تا: ۱ / ۴۷۹)، و یوسف بی‌درنگ به سمت در فرار کرد، یوسف با در باز شده روبه روست؟ و چرا عزیز مصر پشت در حاضر است؟ «وَاسْتَبَقَا الْبَابَ ... وَ أَلْقَا سَيْدَهَا لَدَا الْبَابِ» (یوسف / ۲۵). گویا آن محل یک در بیشتر نداشته و «غَلَقَتِ الابواب» یک نوع ظاهرسازی برای اطمینان خاطر دادن به یوسف بوده است که این مکان از هر لحاظ پوشیده از نگاه و ورود دیگران است (لسانی فشارکی، کارگاه تفسیر قصه یوسف صدیق، ۱۳۹۵).

۲. وجود شاهد و گواه همراه عزیز مصر و گواهی بدون درنگ او نشان از آن دارد که او نیز مأمور عزیز مصر است و طبق نقشه قرار بوده است که متن قضاوت از قبل تعیین شده را بازگو کند. نقشه این بوده است که پس از واکنش منفی یوسف به درخواست عزیزه، او با یوسف گلاویز شده و لباس او را از جلو ببرد، ولی خدا با ارائه برهانش، یوسف را از درگیری برحذر داشت و یوسف به سمت در فرار کرد و عزیزه به اشتباه لباسش را از پشت درید. از این رو وقتی گفته شاهد پایان یافت و عزیز مصر دید که کار مطابق نقشه پیش نرفته است، از یوسف خواست که از این ماجرا با کسی سخن نگوید و همسرش را به خاطر خطای در اجرای نقشه توبیخ کرد: «يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ» (یوسف / ۲۹)؛ و این پدیده را کیدی از سوی او معرفی کرد که او مانند همه زنان، احب کیدی عظیم است!! «قَالَ: إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكِنَّ إِنَّ كَيْدَكِنَّ عَظِيمٌ» (یوسف / ۲۸). سوگمنده، بسیاری این نقل قول از زبان عزیز مصر را تأیید شده از سوی خدا پنداشته و درباره کید و مکر زنان، داستان‌ها و شعرها بافته و زنان را به اشتباه مظهر شیطان پنداشته‌اند (سمرقندی، بحر العلوم، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۸۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۴۷؛ میدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱۳۷۱: ۵ / ۵۳؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۶۱).



۳. باید دقت کرد که «عزیز»، فرد دوم مملکت مصر و «ملک» شخص اول مصر است، بنابراین رقابت‌های منفی برای تصاحب قدرت دور از انتظار نیست؛ یعنی چه بسا عزیز - که در عهد عتیق، «فوطیفار» نام دارد - در پی آن است که یوسف را غلام حلقه به گوش خود کند تا هر امر او و عزیزه را اجرا کند: «وَلَئِنْ لَّمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيَسْجُنَنَّ وَلَيَكُونَا مِّنَ الصَّاغِرِينَ» (یوسف/ ۳۲). از این رو وقتی نتوانستند یوسف را همراه خود کنند تصمیم گرفتند او را تا مدتی به زندان بيفکنند: «ثُمَّ بَدَأْ لَهُم مِّن بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ» (یوسف/ ۳۵).

۴. وقتی یوسف در زندان، خواب ملک مصر که معبران دربار از تعبیر آن در مانده شده بودند را تعبیر کرد، پادشاه از یوسف می‌خواهد که نزد او بیاید، ولی یوسف از زندان بیرون نمی‌آید تا برای پادشاه مصر نخست معلوم شود که عزیز مصر بدون اطلاع او زندانی دارد و هرکس را خواسته بدون محاکمه به زندان افکنده است؛ و دوم اینکه چرا یوسف در این مدت نسبتاً طولانی در بند عزیز مصر زندانی بوده و کسی جرأت بیان آن را به پادشاه مصر نداشته است؟ و چرا چند زن درباری (مقاتل بن سلیمان، تفسیر، ۱۴۲۳: ۲/ ۳۳۱)، دستان خود را بریدند و وانمود کردند که او انسان نیست؛ بلکه فرشته‌ای کریم است؟! چه کسی پشت این صحنه‌ها قرار دارد و چه نقشه‌ای در سر می‌پروراند؟ «وَقَالَ الْمَلِكُ: ائْتُونِي بِهِ، فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ: اُزْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النَّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ؟» وقتی ملک مصر، عزیزه و آن چند زن درباری را فرا خواند: «قَالَ: مَا خَطْبُكِنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ؟» همه آنان به بیگناهی یوسف شهادت دادند: «قُلْنَ: حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوءٍ، قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ: الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ. ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْخَائِنِينَ» (یوسف/ ۵۱-۵۲)؛ و ملک مصر فهمید که عامل همه این توطئه‌ها صدر اعظم او عزیز مصر بوده است (لسانی فشارکی، کارگاه تفسیر قصه یوسف صدیق، ۱۳۹۵). بنابراین او را برکنار کرده و یوسف را به جای او بر مسند عزیزی مصر نشانند: «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ... قَالُوا: يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا...» (یوسف/ ۵۶ و ۷۸؛ «... فَوَلَّاهُ [يُوسُفَ] فِيمَا يَذْكُرُونَ عَمَلِ إِبْرَاهِيمَ [يُوسُفَ] عَزِيزَ مِصْرَ، وَعَزَلَ [الْمَلِكُ] إِبْرَاهِيمَ عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ...» (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۳/ ۵).

۵. حجة الاسلام دکتر علی راد، در کتاب «پارادایم جمال یوسف در تفسیر قرآن از انگاره تا گفتمان» به خوبی نشان داده است که در موضوع جمال یوسف دو روایت از طریق کعب الأحبار (د ۳۴ ق، شام) و ابن اسحاق (د ۱۵۱ ق، بغداد) گزارش گردیده و روایت سوم از طریق انس بن مالک (د ۹۳ ق، بصره) به رسول خدا نسبت داده شده است. از نگاه رجالیان اهل سنت تضعیف طرق، تدلیس در شیوخ، راویان مجروح، معنعن بودن سند، خلط در اسناد، اعراض محدثان مدینه، شیوع در مدرسه بصره، از جمله



چالش‌ها و مسائل فرا روی این احادیث است که در میزان اعتبار آنها اثر گذار بوده است. در نیمه نخست قرن اول هجری کعب الأخبار با گرتة برداری نادرست از تورات، زیبایی اغراق گونه یوسف را در مدرسه مدینه مطرح کرد و در نیمه دوم این قرن، از طریق برخی از صحابه متمایل به ایشان در مدرسه بصره نشر یافت. ابن اسحاق در تثبیت این متون به عنوان حدیث در قرن دوم هجری نقش جدی داشت و بعد از آن در میراث اصحاب حدیث - که فقط سندگرا بودند - تلقی به روایت شد و در میراث روایی جای گرفت (راد، «احادیث جمال یوسف □ در منابع اهل سنت؛ آسیب شناسی و تاریخ گذاری»، ۱۳۹۵: ۳؛ همو، پارادایم جمال یوسف در تفسیر قرآن از انگاره تا گفتمان، ۱۳۹۸: ۱۶۹-۲۱۴). بنابراین آن چند زن درباری که بارها یوسف را در دربار دیده اند، در محفل عزیزه به سبب زیبایی خیره کننده یوسف از خود بی خود نشدند و از سر شوق دستان خود را نبریدند! بلکه توطئه ای در کار بوده است تا عزیز مصر از طریق همسرش بتواند به یوسف وانمود کند که من هر کاری از دستم بر می آید و همه درباریان تحت فرمان من هستند و ملک مصر آنچنان جایگاهی ندارد.

عزیز مصر همزمان با زندانی کردن یوسف در زندان اختصاصی خود (نه در زندان عمومی شهر)، ساقی و خباز پادشاه را نیز وارد سلول یوسف کرد (یوسف/۳۶؛ سفر پیدایش، ۱:۴۰)، تا یوسف دم از ربّ خود «الله» بردارد و بندگی عزیز را قبول کند و به یوسف بیاوراند که ربّ واقعی، عزیز مصر است که می تواند نزدیک ترین افراد پادشاه مصر را به زندان بکشاند و یکی را زنده نگه دارد و دیگری را بکشد. مقایسه کنید با رفتار پادشاه زمان ابراهیم با ابراهیم: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ: رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ. قَالَ: أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ...» (بقره/۲۵۸). ابن مسعود و سدی از مفسران تابعی گفته اند که آن دو خوابی ندیده بودند: عن عبدالله، قال: «ما رأى صاحباً يوسف شيئاً...»؛ عن السدي: «فقال أحد الفتیین لصاحبه: هَلَمْ نَجَزِّبْ هَذَا الْعَبْدَ الْعِبْرَانِي فِتْرَاءً يَا لَهُ! فسلأه، من غير أن يكوناً رأياً شيئاً» (طبری، جامع البيان، ۱۴۱۲: ۱۲/ ۱۲۷).

#### ۴. بی توجهی به اسلوب داستانسرایی قرآن

فایرستون بدون توجه به اسلوب داستانسرایی قرآن، روایت قصه یوسف در قرآن را یکنواخت و توسعه نیافته پنداشته است تا آنجا که حتی نام شخصیت هایی که در داستان نقش دارد مانند ملک مصر، عزیز مصر، امرأة العزیز، برادران یوسف و مادر یوسف هم مشخص نشده است (Firestone, "Yusuf", Encyclopedia of Islam, 2002, Volume XI, p:352-353). ولی بنا بر اسلوب داستانسرایی قرآن اسامی اگر مهم و هدایت آفرین باشند، نام برده می شوند؛ وگرنه خداوند اسم آنها را نمی آورد تا عمومیت داستان و فراگیری آن بماند. چنان که در داستان اصحاب کهف و رقیم نیز به تعداد آنها عامدانه و



آگاهانه تصریح نمی‌کند (کهف/ ۹) تا نشان دهد در طرح داستان چه عناصری مهم هستند و چه اموری اهمیت ندارند. قرآن در بیان داستان‌هایش، مثل همه جا چیزی را کم نگذاشته است که دیگران بخواهند آن را پر یا تکمیل کنند. قصص قرآن مانند همه جای قرآن، قول فصل و کتاباً مفصلاً است (لسانی فشارکی، کارگاه تفسیر قصه یوسف صدیق، ۱۳۹۵). از این رو توصیه او برای تکمیل ایجازگویی قرآن یعنی مراجعه به ادبیات پساقرائی و کتاب مقدس بدون مطالعه تطبیقی قرآن و روایات، و قرآن و عهدین نادرست است؛ زیرا اغلب منابع پساقرائی در طرح جزئیات قصص قرآن تحت تأثیر عهد عتیق و تخیلات قصاص هستند. موارد سره از ناسره فقط در پرتو مطالعه تطبیقی قرآن و حدیث قابل تشخیص‌اند.

#### ۵. پی‌گیری نکردن تفاوت روایت عهد عتیق از یوسف با قصه یوسف در قرآن

فایرستون آورده است: «در تعبیر قرآن درباره یوسف صدیق و کتاب مقدس تفاوت وجود دارد» (Firestone, "Yusuf", Encyclopedia of Islam, 2002, Volume XI, p: 353)، ولی این تفاوت را بیان نکرده است که دو مورد آن به شرح زیر است:

#### ۵-۱. واکنش یعقوب در فراق یوسف

عهد عتیق، یعقوب نبی را فردی کم‌صبر، بی‌خرد و به دور از هرگونه امید توصیف و به تصویر کشیده است که با ناامیدی تمام انتظار می‌کشد به گور برود تا به فرزندش دست یابد! «سوگوار نزد پسر خود به گور فرود می‌روم» (سفر پیدایش، ۳۷: ۳۵). در حالی که در بیان قرآن، یعقوب در برابر خبر ساختگی کشته‌شدن یوسف صبر جمیل پیشه می‌کند و حتی جزع و فرع نمی‌کند و می‌فهمد که یوسف زنده است و فرزندانش دروغ می‌گویند. با پیرشدن یعقوب و طولانی شدن فراق یوسف و پایین بودن درک و فهم فرزندانش - با اینکه در سفر نخست به مصر یوسف را دیده‌اند و او را نشناخته‌اند - غم و غصه یعقوب فزونی می‌گیرد؛ در نتیجه بینایی اش آسیب می‌بیند: «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ: يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَأَبْصَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف/ ۸۴). بنابراین، یعقوب از شدت گریه نابینا نشده است.

دلایل زیر نشان می‌دهد یعقوب عليه السلام می‌دانسته که یوسف زنده است:

- یعقوب عليه السلام هنگام ادعای برادران که یوسف را گرگ دریده است، با دیدن پیراهن خون‌آلود ولی پاره‌نشده یوسف فهمید که یوسف زنده است و فرزندان او امری را پنهان کرده‌اند (ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ۱۳۹۵: ۱ / ۱۴۳). از این رو به آنان گفت: «...بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ...» (یوسف/ ۱۸).



- حضرت یعقوب علیه السلام پس از بازگشت فرزندانش از سفر اول به مصر متوجه شد که یوسف، عزیز مصر است؛ زیرا یوسف از آنان خواسته بود که در سفر بعدی برادرشان بنیامین را نیز با خود بیاورند و بدون آنکه متوجه شوند بهای آذوقه آنان را داخل گونی شان قرار داده بود: «وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ قَالَ: اِثْنُونِي بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ أَيْكُم... وَقَالَ لِفَتَيْنِهِ: اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ» (یوسف/ ۵۹ و ۶۲)؛

- یعقوب علیه السلام هنگام فرستادن بنیامین همراه دیگر پسرانش به سوی مصر در سفر دوم از آنان خواست که از دروازه های مختلف وارد مصر شوند تا امکان دیدار بنیامین با یوسف جدای از ۱۰ برادر دیگر که دو به دو باهم هستند، فراهم شود و یوسف بتواند خود را به بنیامین معرفی کند: «وَقَالَ يَا بَنِيَّ: لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ... وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يَوْسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ: إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (یوسف/ ۶۷ و ۶۹)؛ در بازگشت از این سفر وقتی فرزندان خبر بازداشت بنیامین را به پدر دادند، حضرت یعقوب علیه السلام به آنان فرمود: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِّرْ جَمِيلًا؛ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا، إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (یوسف/ ۸۳).

- یعقوب علیه السلام با بیان اینکه من شکوه و غم و حزن خود را فقط به خداوند می گویم (آن را علنی و آشکار نمی کنم) به فرزندانش گفت: من از چیزی آگاهم که شما از آن خبر ندارید: «قَالَ: إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف/ ۸۶).

- هنگام سفر سوم برادران به مصر، یعقوب علیه السلام از آنان می خواهد ناامید نشوند و یوسف و بنیامین را که محسوس آنان واقع شده است را بیابند و از رحمت خدا ناامید نباشند: «يَا بَنِيَّ: اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ وَ أَخِيهِ وَلَا تَيَاسُّوا مِنْ رُّوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبِئْسُ مِنْ رُّوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف/ ۸۷).

- هنگام بازگشت از سفر سوم، همبکه برادران از مصر به سمت کنعان راهی شدند؛ یعقوب به نوه ها و دیگر اعضای خانواده خود می گوید: بوی یوسف را استشمام می کنم: «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ: إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يَوْسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ» (یوسف/ ۹۴). کنایه از اینکه بالاخره برادران دیرفهم یوسف فهمیدند که عزیز مصر همان یوسفی است که سال ها پیش او را در نهانگاه چاه کنعان قرار داده بودند.

جعفر بن محمد بن مسعود، از پدرش، از محمد بن ابی نصر، از احمد بن محمد، از عباس بن معروف، از علی بن مهزیار، از محمد بن اسماعیل، از حنان بن سدير، از پدرش نقل کرده است که به ابوجعفر [امام باقر علیه السلام] گفتم: «أَخْبَرَنِي عَنْ يَعْقُوبَ حِينَ قَالَ لَوْلِيْدِهِ: اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ وَ أَخِيهِ أ كَانَ عَلِمَ أَنَّهُ حَيٌّ وَ قَدْ فَارَقَهُ مُنْذُ عَشْرِينَ سَنَةً وَ ذَهَبَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ عَلِمَ أَنَّهُ حَيٌّ»؛ اینکه یعقوب به فرزندانش گفت: بروید از یوسف و برادرش بنیامین تفحص کنید، آیا وی با اینکه مدت بیست سال از یوسف جدا شده و از شدت حزن نور چشمانش رفته بود می دانست که وی زنده است؟ امام علیه السلام فرمودند: بله، یعقوب می دانست که یوسف زنده است (ابن بابویه، علل الشرائع، ۱۳۸۵: ۱/ ۵۲).





## ۲-۵. ازدواج یوسف

در عهد عتیق آمده است: «...و فرعون به یوسف گفت: من فرعون هستم، و بدون تو هیچ کس دست یا پای خود را در کل ارض مصر بلند نکند. و فرعون یوسف را صفنات فعنیح نامید، و آسنات، دختر فوطی فارع، کاهن اون را بدو به زنی داد، و یوسف بر زمین مصر بیرون رفت... و قبل از وقوع سال قحط، دو پسر برای یوسف زاییده شد که اسنات، دختر فوطی فارع، کاهن اون برایش بزاد. و یوسف نخست زاده خود را منسی نام نهاد؛ زیرا گفت: خدا مرا از تمامی مشقت و تمامی خانه پدرم فراموشی داد. و دومی را افرایم نامید؛ زیرا گفت: خدا مرا در زمین مذلتم بار آور گردانید» (سفر پیدایش ۴۱: ۴۴-۵۲).

با توجه به تعبیر «هلک» در آیه ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زُلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنَ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾ (مؤمن/۳۴)؛ و ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ أَمْرُهُ هَلَكٌ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ﴾ (نساء/۱۷۶) می توان این احتمال را مطرح کرد که یوسف علیه السلام به سبب رفتارهای ناپسندی که از زنان دربار دید هرگز ازدواج نکرده و زن و فرزندی نداشته است (لسانی فشارکی، کارگاه تفسیر قصه یوسف صدیق، ۱۳۹۵: عیاشی، التفسیر، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۹۷: «ولایمس [یوسف] النساء»).

بنابراین ازدواج یوسف با زلیخا - که فایرستون با ذکر نسخه خطی مشهور مصور صفوی که در آستانه عروسی با زلیخا بر روی پرتره ای از یوسف نقش بسته است، به رواج افسانه مشهور ازدواج یوسف با زلیخا اشاره کرده (Firestone, "Yusuf", Encyclopedia of Islam, 2002, Volume XI, p: 353) - نیز نادرست است که قصاص آن را وارد فرهنگ اسلامی کرده اند. در عهد عتیق نیز ازدواج یوسف با همسر عزیز مصر (زلیخا) مطرح نیست.

ازدواج یوسف با همسر عزیز مصر فقط در روایات زیر جعل شده است:

۱. [محمد] ابن حمید [د ۲۴۸ ق] از سلمة [بن فضل ابرش (د ۱۹۱ ق)] از ابن اسحاق نقل می کند: چون یوسف به پادشاه گفت: «مرا بر خزائن این سرزمین بگمار که من نگهداری دانایم»؛ پادشاه درخواست او را انجام داد و اطفیر را از منصب عزیزی مصر عزل کرد و یوسف را به جای او گماشت. خداوند می فرماید: «این چنین یوسف را در آن سرزمین [مصر] مکانت دادیم. هر جا که می خواست جای می گرفت. رحمت خود را به هر کس که بخواهیم ارزانی می داریم و پادشاه نیکوکاران را ضایع نمی کنیم». [احتمال دیگری را ابن اسحاق مطرح می کند - در حالی که خدا به حقیقت عالم است - که] اطفیر در همان شب ها از دنیا رفت و پادشاه یعنی ریان بن ولید، راعیل [زلیخا] همسر اطفیر را به ازدواج یوسف در آورد. و هنگامی





که یوسف بر او داخل شد گفت: آیا این بهتر از آن چیزی نیست که به دنبال آن بودی؟ ابن اسحاق گوید: مردم گمان می کنند که راعیل گفت: ای صدیق! مرا سرزنش نکن، چنانکه می بینی من یک زن زیبا و صاحب جمال و از نعمت ملک و دنیا برخوردارم. صاحب من (اطفیر) قدرت بر مباشرت با زنان را نداشت. خدا تو را هم صاحب حسن و جمال قرار داده است، پس نفس من بر من در موضوعی که دیدی غلبه کرد. مردم می پندارند که یوسف راعیل را دوشیزه یافت. یوسف با او مباشرت کرد و او دو فرزند پسر برای یوسف به دنیا آورد: افرائیم و میثا. (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۶).

بررسی روایت: اینکه محمد بن اسحاق مطالب مربوط به ازدواج یوسف را به نقل از مردم و با عبارت «فَیَزْعُمُونَ» دو بار بیان کرده است، نشانه ضعف و سستی این قسمت از گزارش اوست. گویا از همین رو، به تدلیس از روایان ضعیف و افراد ناشناخته (مجهولین) مشهور است (عسقلانی، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس، ۱۴۰۳: ۵۱). عبارت «وَاللَّهُ أَغْلَمُ» او نیز ناظر بر آن است که ابن اسحاق نسبت به درستی این گفته ها تردید دارد.

۲. ابن بابویه از ابو حنین محمد بن هارونی زنجانی از معاذ بن مثنیٰ عنبری از عبدالله بن سماء از جویریة از سفیان ثوری از منصور از ابی وائل از وهب بن منبه نقل کرده است: در برخی کتب خداوند عز و جل یافتم که یوسف با لشکر خود بر همسر عزیز مصر گذشت و او بر مزبله ای نشسته بود پس گفت: سپاس خدایی که پادشاهان را با معصیت شان بنده گردانید و بندگان را با طاعتشان به پادشاهی رسانید، نیازمند شده ایم به ما صدقه ای عطا فرما! یوسف به او گفت: ناسپاسی نعمت، آفت آن گردد پس به سوی خداوند بازگرد تا چرک گناه از تو پاک شود؛ زیرا محل استجاب در دل های پاک و عمل طاهر است. همسر عزیز مصر در پاسخ گفت: از این پس خودم را به هیئت و ظاهر گناهکاران در نمی آورم و از خداوند شرم دارم که مرا ببخشد؛ زیرا هنوز از چشمانم اشک نریخته ام و بدنم بار پشیمانی را نچشیده است. یوسف گفت: پس تا راه مقصود باز است تلاش کن پیش از آنکه وقت از دست برود و مدت به سر آید. [آن زن] گفت: عقیده من [هم] همین است و اگر پس از من بمانی به تو خبرش خواهد رسید. یوسف دستور داد تا پیمانه بزرگی از طلا به او بدهند. [زن] گفت: مرا همان خوراک بس است و تا زمانی که گرفتار سخت هستم نمی خواهم به خوشگذرانی بازگردم. یکی از فرزندان یوسف گفت: پدر جان این زن کیست که جگرم برایش پاره شد و دلم به حالش سوخت؟ فرمود: جاندار خوشگذرانی است که در بند انتقام افتاده است. پس یوسف با او ازدواج کرد و او را باکره یافت. گفت چگونه چنین است؟ در حالی که تو [زمانی] شوهر داشتی. پاسخ داد، او را حرکتی در آلت و گشایشی در اعصاب نبود (ابن بابویه، الامالی، ۱۳۷۶: ۴).



بررسی سند: وهب بن منبّه از تابعان و راویان اسرائیلیات است. در نتیجه روایاتش قابل استناد نیستند، مگر اینکه روایت یا روایات معتبر دیگری آن‌ها را تایید نماید که درباره این موضوع چنین مؤید و قرینه‌ای وجود ندارد (ذهبی، التفسیر و المفسّرون، بی تا: ۱/ ۱۹۵-۱۹۷؛ معرفت، تفسیر و مفسّران، ۱۳۹۵: ۲/ ۱۰۹).

۳. سیوطی در الدر المنثور از حکیم ترمذی از وهب بن منبّه آورده است: برای همسر عزیز مصر حاجتی پیش آمد و به اطرافیان گفت نزد یوسف می‌روم، آنها گفتند ما از این کار تو بیم داریم؛ اما او گفت من از کسی که از خدا بیم دارد بیمی ندارم، پس مُلک او را دید و گفت: سپاس خدایی که بنده‌ای را به موجب طاعتش پادشاه می‌کند و به خودش نگرست و گفت: سپاس خدایی را که پادشاهان را به سبب گناهشان بنده می‌گرداند. پس تمام نیازهایش را با او گفت و سپس یوسف با او ازدواج کرد و او را باکره یافت؛ چراکه شوهر قبلی او عنین بود (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۴/ ۲۵).

۴. قرطبی (د ۶۷۱ ق) از وهب بن منبّه آورده است: همانا ازدواج او با زلیخا زن عزیز به هنگام ورود برادرانش بر او بود، و آن این است که همسر زلیخا در حالی که یوسف در زندان بود وفات کرد و مال زلیخا رفت و چشمانش به خاطر گریه بر یوسف نابینا شد، و به گدایی از مردم روی آورد پس برخی از آن‌ها به او ترحم می‌کردند و برخی به او ترحم نمی‌نمودند و یوسف در هر هفته یکبار سوار بر مرکب به همراه جمعیتی در حدود صد هزار نفر از بزرگان قومش خارج می‌شد، پس به زلیخا گفتند: اگر بر سر راه یوسف بمانی شاید او حاجت تو را به چیزی برطرف کند سپس به او گفتند: [اقدامی] انجام نده؛ چراکه برخی کارهای تو همچون مراوده و زندان را ممکن است به خاطر آورد و تو را بیازارد. پس زن عزیز گفت: من به خُلق حبیبم از شما آگاه‌ترم، سپس آن‌ها را ترک کرد تا زمانی که یوسف به همراه یارانش گذشت، او ایستاد و با صدای بلند بانگ زد: تسبیح از آن کسی است که پادشاهان را به خاطر معصیتشان بنده گرداند و بندگان را به خاطر اطاعتشان پادشاه گرداند. یوسف پرسید: این کیست؟ زن عزیز گفت: من همان کسی هستم که بهترین خدمتکاران را به تو دادم و با دست خود موهای تو شانه زدم و در خانه من پرورش یافتی، و مقام تو را گرامی داشتم؛ اما از روی جهل و تکبری که داشتم در آن افراط کردم، پس سست و ضعیف شدم و مالم رفت و شوکت و ویران شد و خواریم افزایش یافت و نابینا شدم و بعد از آنکه سعادت‌مند اهل مصر بودم مورد ترحم آن‌ها قرار گرفتم. به گدایی از مردم روی آوردم پس برخی به من ترحم می‌کردند و برخی ترحم نمی‌کردند، و این پاداش مفسدان است. یوسف به شدت گریه کرد و به او گفت: آیا چیزی از محبتی که نسبت به من داشتی هنوز باقی مانده است؟ زن عزیز گفت: به خدا سوگند نظری بر روی تو انداختن برای من دوست‌داشتنی‌تر از تمامی دنیا است، لیکن



قسمت جلو تازیانه‌ات را تسلیم من کن، پس یوسف این چنین کرد و آن را بر سینه او گذاشت. پس در تازیانه‌ای که در دستش بود اضطراب و ارتعاشی از خفقان قلب او احساس کرد، پس گریه کرد و به منزلش رفت. فرستاده‌ای نزد زن عزیزمصر فرستاد [که به او بگوید] اگر بی‌شوهر هستی تو را به ازدواج درآوریم، و اگر شوهر داری بی‌نیازت گردانیم. پس زن عزیز به فرستاده گفت: پناه می‌برم به خدا از اینکه ملک مرا مسخره کرده باشد. روزگار جوانیم و بی‌نیازی و مال و عزتم سپری شده است، آیا مرا امروز درحالی که زن پیر، نابینا فقیر می‌باشم می‌خواهد؟ فرستاده، یوسف را از سخنان زن عزیز مصر آگاه کرد، پس هنگامی که در هفته دوم سوار بر مرکب [خارج شد] زن عزیز مصر بر سر راه او ظاهر شد، یوسف به او گفت: آیا فرستاده [پیام را] به تو ابلاغ کرد؟ زن عزیز گفت: خبر دادم تو را یک نظر انداختن به صورت تو برای من دوست‌داشتنی‌تر از دنیا و آنچه در آن است می‌باشد، پس یوسف امر کرد که شأن او را نیکو داشتند و خوش منظرش نمودند، سپس به سرعت به سوی یوسف برده شد، پس یوسف برخاست و به نماز و راز و نیاز با خدا مشغول شد و زن عزیز پشت او ایستاد. پس یوسف از خدا خواست که جوانی و زیبایی و بینائی زلیخا را به او برگرداند، پس خداوند به خاطر بزرگداشت یوسف و اینکه از محارم خداوند عفت پیشه کرد، جوانی، زیبایی و بینائی زلیخا را به او برگرداند و روزی که با یوسف قصد مراده کرد زیباتر هم شد. یوسف با او در آمیخت و هنگامی که او را باکره یافت، از او درباره آن پرسید، زن عزیز گفت: ای پیامبر خدا همسر من عنین بود و قدرت همبستر شدن با زنان را نداشت، و تو حُسن و جمال ناشدنی داشتی؛ پس آن دو به زندگی خوش و خرمی پرداختند، خداوند در هر روز خیر را برای آن دو خلق می‌کرد، و برای یوسف دو پسر به دنیا آورد: افراتیم و منشا (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۸۴: ۹/ ۲۱۴).

سند خبر مقطوع است و وهب بن منبه قابل اعتماد نیست؛ در متن روایت نیز آمده است همراهان یوسف صدیق حدود صد هزار نفر از بزرگان قوم او بودند! مگر مصر در آن زمان چقدر جمعیت داشته است که ۱۰۰ هزار نفر آنان از اشراف و بزرگان بوده‌اند؟

۵. شیخ صدوق گوید: پدرم رحمة الله علیه فرمود: سعد بن عبد الله، از ابراهیم بن هاشم، از عبد الله بن مغیره، از کسی که ذکرش نموده، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که: زلیخا خواست به ملاقات یوسف برود. از این رو اذن ملاقات گرفت، به او گفتند: به خاطر آن عملی که از تو نسبت به او صادر شد خوش نداریم تو را نزد وی ببریم. گفت: از کسی که خوف خدا دارد وحشتی ندارم، پس وقتی وارد بر یوسف شد، یوسف فرمود: ای زلیخا رنگ تو متغیر می‌بینم، چه چیز باعث آن گردیده است؟ زلیخا گفت: سپاس خدای را که سلاطین را به واسطه عصیان‌شان عبد و بنده نمود و بندگان را به واسطه



اطاعت و فرمانبرداری پادشاه و سلطان قرار داد. یوسف فرمود: چه چیز تو را بر آن داشت که آن عمل را نسبت به من انجام دادی؟ زلیخا گفت: ای یوسف حسن جمال و زیبایی رویت. یوسف فرمود: اگر پیامبر آخر زمان را که محمد ﷺ می‌نامند و صورتش از من زیباتر و خلقش بهتر و جود و کرمش بیشتر است بینی چه خواهی کرد؟ زلیخا گفت: راست می‌گویی. یوسف فرمود: چگونه دانستی من راست می‌گویم؟ زلیخا گفت: وقتی نام مبارکش را بردی محبتش در قلبم جای گرفت، خداوند عز و جل به یوسف وحی نمود، او راست می‌گوید و من به خاطر محبتش به محمد ﷺ او را دوست دارم، پس به یوسف فرمان داده شد که با وی ازدواج نماید (ابن بابویه، علل الشرائع، ۱۳۸۵: ۱/ ۵۵).

بررسی سند: روایت مرسل و در نتیجه ضعیف است. دو راوی یعنی «سعد بن عبدالله» و «عبدالله بن مغیره» مشترک هستند؛ آیت الله خویی در کتاب معجم رجال الحديث راویان مشترک را از طرق صحیح حدیث نمی‌داند (خویی، معجم رجال الحديث بی تا: ۹/ ۸۳-۸۹؛ ۱۱/ ۳۶۴ و ۳۶۵).

۶. جماعتی به ما خبر دادند از ابومفضل از محمد بن جعفر بن محمد بن رباح اشجعی از عباد بن یعقوب اسدی از ارطاة بن حبیب از زیاد بن منذر از امام صادق ﷺ که ایشان فرمود: هنگامی که زن عزیز نیازمند شد، به او گفتند که نزد یوسف برو، پس در این باره مشورت کرد، به او گفتند: ما بر تو بیمناکیم، گفت: هرگز، من همانا از کسی که از خدا می‌ترسد، نمی‌ترسم. پس هنگامی که بر او داخل شد و او را در ملکش دید گفت: سپاس خدایی را که بندگان را با طاعتشان پادشاه گردانید و پادشاهان را با معصیتشان بنده گردانید. یوسف با او ازدواج کرد و او را باکره یافت. به او گفت: آیا این نیکوتر نیست؟ آیا این زیباتر نیست؟ زلیخا گفت: به درستی که من به چهار خصلت مبتلا شده بودم: زیباترین اهل زمان خود بودم و تو زیباترین اهل زمانت بودی؛ من باکره بودم و همسر عنین بود (طوسی، الامالی، ۱۴۱۴: ۴۵۶).

بررسی سند: ابن منذر معروف به ابوالجارود همدانی زیدی مذهب است و به همین منظور مورد طعن دو امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ قرار گرفته است و تنها روایاتی که از محمد بن بکر الارجانی روایت شده، مورد تأیید است (حلی، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، ۱۳۸۱: ۲۲۳).

## نتیجه

مقاله یوسف نگاشته رثوون فایرستون در دائرةالمعارف اسلام افزون بر برخی اشتباهات، به لحاظ روشی نقایص عمده‌ای دارد که می‌توان به کاستی در ارائه روایت قرآن از داستان یوسف؛ تأثیرپذیری از عهد عتیق؛ عدم دقت در بیان قرآن؛ بی‌توجهی به اسلوب داستان‌سرایی قرآن کریم و پیگیری نکردن



تفاوت روایت عهد عتیق از یوسف با قصه یوسف در قرآن اشاره کرد. از نکات مثبت مقاله یوسف این موارد قابل ذکر است: اشاره به لزوم مطالعه تطبیقی قرآن و کتاب مقدس؛ بیان ویژگی هایی که باید در فرد باشد تا پیامبر شود؛ فایرستون این ویژگی ها را علم، اعتماد و عدالت بر می شمارد؛ تقسیم متن مقاله یوسف به دو بخش قرآنی و متون پساقرآنی؛ تبیین تأثیر فرهنگی قصه یوسف در فرهنگ و هنر و ادبیات مسلمانان؛ تأثیر قصه یوسف در عرفان اسلامی به طوری که وقایع مهم داستان یوسف منبع الهام بخشی برای شاعران و عارفان و معلمان اخلاق بوده است که در آثار منظوم شاعران و آثار منشور عرفانی به شیوه های گوناگونی انعکاس یافته است.

از دیگر نتایج مهم به دست آمده از نقد مقاله یوسف می توان به این موارد اشاره کرد که در بیان قرآن، برادران، یوسف را به کاروانیان فروختند؛ بلکه کاروانیان در مصر او را به بهایی اندک به عزیز مصر (فرد دوم مملکت مصر) فروختند؛ پس از رسیدن یوسف به سن جوانی، او با دو کید مهم روبه رو شد؛ یکی درخواست کامجویی همسر عزیز مصر و دیگری دست بردن چند زن درباری. یوسف پس از اجرای این دو نقشه علیه او و اطاعت نکردن از عزیز مصر و همسرش به زندان افتاد تا اینکه یوسف خواب ملک مصر (شخص اول مملکت مصر) را که معبران دربار از تعبیر آن درمانده بودند تعبیر و تأویل کرد. ملک، یوسف را به دربار فراخواند، ولی یوسف گفت تا معلوم نشود؛ چرا امرأة العزیز و چند زن درباری آن کارها را انجام داده اند از زندان بیرون نمی آید. با فراخوان آن زنان و عزیزه مصر، مشخص شد یوسف بی گناه به زندان افتاده و آن کیدها را عزیز مصر راهبری می کرده است. از این رو، ملک مصر، عزیز مصر را برکنار و یوسف را به جای او بر مسند عزیزی مصر نشاند. با رحلت ملک مصر، یوسف به پادشاهی مصر نیز رسید که این رویداد همزمان با ورود خاندان یعقوب به مصر بود. یوسف، پدر و مادرش را در کنار خودش بر تخت پادشاهی نشاند و برادرانش در اطراف آن سه بودند که مطابق با مراسم رسمی دربار مصر، خادمان دربار (نه برادران یوسف و پدر و مادرش) به مناسبت ورود خاندان یعقوب به مصر و جلوس پادشاه بر تخت، به تعظیم و سجده پرداختند. یوسف صدیق در اینجا به پدر گفت: این تأویل رؤیایی است که از قبل دیده بودم؛ یعنی در دوره کودکی، یوسف در خواب، ۱۱ ستاره و خورشید و ماه را به همراه عده ای ناشناس دیده بود که آن افراد ناشناخته در برابر او سجده کردند. جمال خیرکننده و بی مانند یوسف و ازدواج زلیخا با وی نیز جعلی و ساختگی است که از طریق نقل اخباری بسیار ضعیف شهرت یافته اند.



## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش، ۱۳۶۸.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الأموال، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۳. \_\_\_\_\_، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵.
۴. \_\_\_\_\_، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵.
۵. \_\_\_\_\_، الخصال، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۶. احسانی، کیوان و فرهاد امرایی و رضا ملازاده یامچی، «نقد و ارزیابی مقاله "یوسف و زلیخا" دائره المعارف لیدن»، شبهه پژوهی مطالعات قرآنی، شماره ۶. ۱۴۰۱.
۷. حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، تحقیق: سیدمحمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف: مطبعة حیدریه، ۱۳۸۱.
۸. خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، مؤسسه الخوئی الاسلامیه، بی تا.
۹. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، لبنان: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۰. راد، علی، پارادایم جمال یوسف ﷺ در تفسیر قرآن: از انگاره تا گفتمان، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۹۸.
۱۱. راد، علی، «احادیث جمال یوسف ﷺ در منابع اهل سنت؛ آسیب شناسی و تاریخ گذاری»، علوم حدیث، شماره ۸۲. ۱۳۹۵.
۱۲. راد، علی، «روایت زیبایی یوسف ﷺ در منابع حدیثی امامیه؛ مستندات و آسیب ها»، پژوهشنامه امامیه، شماره ۴. ۱۳۹۵.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، تحقیق: حسین احمد، مصطفی، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷.
۱۴. سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶.
۱۵. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲.



۱۹. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴.
۲۰. عسقلانی، احمد بن علی، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس، تحقیق: قاسم بن عبدالله القریوتی، عمان: مكتبة المنار، ۱۴۰۳.
۲۱. علم الهدی، علی بن الحسین، تنزیه الانبیاء ﷺ، قم: الشریف الرضی، بی تا.
۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، تحقیق: هاشم رسولی، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۸۰.
۲۳. فرزند وحی، جمال و نظام جمشیدی، «نقد مقاله «یوسف» در دائرةالمعارف جودائیکا»، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۲۶، ۱۳۸۹.
۲۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: أحمد البردونی وإبراهیم أطفیش، قاهره: دار الكتب المصرية، ۱۳۸۴.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، چاپ سوم، قم: دار الكتاب، ۱۳۶۳.
۲۶. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، لندن: ۱۹۵۴م.
۲۷. لسانی فشارکی، محمدعلی (۱۳۹۵)، کارگاه تفسیر قصه یوسف صدیق، کرج: مؤسسه بشارت تسنیم، <https://quranlsn.ir/multimedia/course/?id=3>
۲۸. لسانی فشارکی، محمدعلی و محسن رجبی قدسی، قصه یوسف صدیق (سلسله آثار آموزشی پژوهشی قصص قرآن ۲)، تهران: صدوچهارده (در دست چاپ).
۲۹. محمدقاسمی، حمید، اسرائیلیات و تاثیر آن بر داستان های انبیا در تفاسیر قرآن، تهران: سروش، ۱۳۹۰.
۳۰. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم: تمهید، ۱۳۹۵.
۳۱. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳.
۳۲. مقاتل بن سلیمان، تفسیر، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۳.
۳۳. میبدی، احمد بن احمد، کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۳۴. میرعرب، فرج الله، بررسی ادعای اقتباس قرآن از عهدین، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۹.



35. Simpson, William Kelly, (2003), "Tale of the Two Brothers", The Literature of Ancient Egypt, translated by: R.O. Faulkner and Edward F. Wente, Yale University Press: New Harven and London.
36. Firestone, Reuven, "Yusuf", Encyclopedia of Islam (2002), Volume XI, The Netherlands: Leiden, Brill, page 352-354.
37. Leaman, Oliver, (2006), The Qur'an: An Encyclopedia, New York: Routledge, First edition.

## پانویست

منابع استفاده شده در مدخل یوسف در دائرةالمعارف اسلام

### ۱. منابع

۱. طبری، ج ۱/ ص ۳۷۱-۴۱۴؛ ترجمه انگلیسی دابلیو. ام. برینر، تاریخ طبری، ج ۲، پیامبران و پادشاهان، آلبانی، ۱۹۸۷/ ص ۸۵-۱۴۸
۲. ثعلبی، عرائس المجالس فی القصص الانبیا، بیروت/ ص ۹۴-۱۲۵
۳. کسائی، قصص الانبیا، ویراش ایسنبرگ/ ص ۷۹-۱۵۶
۴. ابن اثیر، ج ۱/ ص ۵۴-۶۱
۵. آلفرد فلیکس لندین بیستون، تفسیر بیضاوی از سوره دوازدهم قرآن، اکسفورد، ۱۹۶۳
۶. ابن کثیر، قصص الانبیا، بیروت، ۱۴۰۲/۱۹۸۲، ج ۱/ ص ۶۶-۳۱۷
۷. جامی، یوسف وزلیخا، ترجمه دی. پندلبوری، لندن، ۱۹۸۰

### ۲. مطالعات

۱. بی. هلر. افسانه یوسف فرمانده (آلمانی)؛ چاپ توسط MGWF، ۱۹۲۶/ ص ۶-۲۷۱
۲. جی. مک دونالد، یوسف در قرآن و تفسیر مسلمانان، مطالعه تطبیقی، ج ۴۴، ۱۹۵۶/ ص ۱۱۳-۳۱/ ص ۲۰۷-۲۴
۳. جی. ناپرت، چهار حماسه سواحلی، لیدن، ۱۹۸۴/ ص ۹-۵۸
۴. جی. دی، یوحنا، همسر یوسف و پوتیفار در ادبیات جهان. گلچینی از داستان جوانی پاکدامن و نامادری شهوتران، نیویورک، ۱۹۶۸
۵. آر. وای، ایبید، داستان یوسف در آیه عربی (نسخه خطی عربی لیدز ۳۴۷) = = ضمیمه ۳ به سالانه انجمن شرقی دانشگاه لیدز، لیدن ۱۹۷۵





۶. آنجلیکا، نیوورث، درباره ساختار سوره یوسف، ویرایش دابلیو. دییم و اس. وایلد، مطالعاتی در مطالعات عربی و سامی، آنتون اسپیتالر در هفتادمین سالگرد تولدش، ویسبادن ۱۹۸۰، ۱۲۳-۵۲.
۷. ای. اچ. جانز، یوسف در قرآن گفت و گوی نمایشی، عواطف انسانی، و حکمت نبوی، در اسلام مسیحیان، ج ۷، ۱۹۸۱/ ص ۲۹-۵۱؛ ام اس استرن، محمد و جوزف. بررسی روایات قرآنی، در JzVES، ۱۹۸۵، ج ۴۴/ ص ۱۹۳-۲۰۴.
۸. مستنصر میر، داستان قرآنی یوسف. طرح، مضامین و شخصیت ها، در MW، ۱۹۸۶، ج ۷۶/ ص ۱-۱۵.
۹. جی. رنزبرگ، ساختارهای ادبی در داستان های قرآنی و کتاب مقدس {درباره} یوسف، در MW، ج ۷۹، ۱۹۸۸/ ص ۲۰-۱۱۸.
۱۰. آلفرد لویس د پریمر، یوسف و محمد در سوره دوازدهم قرآن، اکس-ان-پرووانس، ۱۹۸۹.
۱۱. ام. ای. اس. عبدالحلیم، داستان یوسف در قرآن و عهد عتیق، در اسلام و روابط مسیحیان و مسلمانان، (۱۹۹۰)/ ص ۱۷۱-۹۱.
۱۲. سوزان تی. هالیس، مصر باستان "داستان دو برادر"، نورمن، اوکلا. ۱۹۹۰.
۱۳. فدوا مالتی داگلاس، جسم زن، دنیای زن. جنسیت و گفتمان در نوشتار عربی-اسلامی، پرینستون ۱۹۹۱.
۱۴. آنه ماری شیمل، یوسف در شعر مولانا رومی، ویرایش L. Lewisohn، میراث تصوف ایرانی قرون وسطی، لندن ۱۹۹۲، ۴۵-۶۰.
۱۵. جی. موریس، نمایش سوره یوسف. مقدمه ای بر علوم انسانی اسلامی، ویرایش M.E. Subtelny، آنه ماری شیمل، زورنال مطالعات ترکی، ۱۹۹۴/ ص ۲۴-۲۰۱.
۱۶. شالوم گلدمن، حیل های زنان، حیل های مردان. همسر یوسف و پوتیفار در فرهنگ عامه خاور نزدیک، یهودی و اسلامی باستان، آلبانی ۱۹۹۵.
۱۷. جی. رنارد، هفت در به سوی اسلام، برکلی، و غیره ۱۹۹۶/ ص ۲۵۹-۷۲.
۱۸. ام. مک گاه، پوشش بسیاری از فرهنگ ها. داستان یوسف در ادبیات اسپانیایی، فلادفیا، ۱۹۹۷/ ص ۱۲۰۰-۱۴۹۲.
۱۹. ام. برنشتاین، داستان های یوسف. بینامتنی در یهودیت و اسلام، دیترویت: در دست چاپ.

## Resources

- The Holy Quran*, Translated by Abd al-Mohammad Ayati, Tehrna: Soroush, 1368 SH (1989 CE).
1. *The Holy Bible (Old and New Testaments)*, London, 1954 CE.
  2. Alm al.Huda, Ali bin al.Hussein, *Tanzih al-Anbiya 'alayhim al-Salam (The Purification of the Prophets, Peace Be Upon Them)*, Qom: Sharif Razi, n.d.
  3. Asqalani, Ahmad bin Ali, *Ta'rif Ahl al-Taqlidis bi Maratib al-Mawsufin bi al-Tadlis (Introduction to the Degrees of Those Described with Fabrication)*, Amman: Maktabat al-Manar, 1403 AH (1983 CE).
  4. Ayashi, Mohammad bin Masoud, *Al-Tafsir (The Interpretation of Quran)*, Tehran: Maktabat al-Ilmiyyah al-Islamiyyah, 1380 SH (2001 CE).
  5. Ehsani, Keyvan, Farhad Amrayi, and Reza Molazadeh Yamchi, *Naqd va Arzyabi.e Maqaleh 'Yusuf va Zulaykha' Daraye Dairat al-Ma'arif.e Lidan (Critique and Evaluation of the Article Yusuf and Zuleikha' in the Encyclopedia Leiden)*, Shubheh.Pazhuhishi.e Motale'at.e Quran, No. 6, 1401 SH (2022 CE).
  6. Farzand.e Vahy, Jamal and Nezam Jamsheedi, "*Naqd.e Maqaleh 'Yusuf' dar Dairat al-Ma'arif.e Jodaeika*" (*Critique of the Article 'Joseph' in the Encyclopedia Judaica*), Quran Pazhohi Khavaran (Orientalists' Quran Studies), No. 26, 1389 SH (2010 CE).
  7. Firestone, Reuven, "*Yusuf*", *Encyclopedia of Islam* (2002 CE), Volume XI, The Netherlands: Leiden, Brill, page 352-354.
  8. Hilli, Hassan bin Yusuf, *Khulasah al-Aqwāl fi Ma'rifat al-Rijāl (The Summary of Statements in Knowing the Narrators)*, Edited by Seyyed Mohammad Sadeq Bahar al.Ulum, Najaf Ashraf: Haideriyyah Press, 1381 SH (1962 CE).
  9. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali, *Al-Amali (The Dictations)*, Tehran: Ketabchi Publications, 1376 SH (1997 CE).
  10. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali, *Ilal al-Shara'i (The Reasons of Legal Rulings)*, Qom: Davari Publishing, 1385 SH (2006 CE).
  11. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali, *Al-Khisal (The Characteristics)*, Edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Association of Seminary Teachers, 1362 SH (1983 CE).
  12. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali, *Kamal al-Din wa Tamam al-Ni'mah (Perfection of Religion and Completion of Blessings)*, Edited by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Islamiyyah, 1395 SH (2016 CE).



13. Khoei, Sayyid Abu al-Qasim, *Mu'jam Rijal al-Hadith (Dictionary of Hadith Narrators)*, AL-Khoei Islamic Institute, n.d).
14. Leaman, Oliver, (2006 CE), *The Quran: An Encyclopedia*, New York: Routledge, 1<sup>st</sup> Edition.
15. Lesani.Fesharki, Mohammad Ali and Mohsen Rajabi Qodsi, *Qisseh Yusuf Sadiq (Series of Educational and Research Works on Quranic Stories 2)*, Tehran: 114 (Upcoming).
16. Lesani.Fesharki, Mohammad Ali, "*Kargah Tafsir.e Qisseh Yusuf Siddiq: (Workshop on the Interpretation of the Story of Joseph the Truthful)*", Karaj: Basharat.e Tasnim Institute, 1395 SH (2016 CE) (<https://quranlsn.ir/multimedia/course/?id=3>).
17. Maqatil bin Sulayman, *Tafsir (The Interpretation of Quran)*, Edited by Abdullah Mahmoud Shihatah, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1423 AH (2002 CE).
18. Ma'rifat, Mohammad Hadi, *Tafsir va Mofassiran (Interpretation and Interpreters)*, Qom: Tameed, 1395 SH (2016 CE).
19. Mibudi, Ahmad bin Ahmad, *Kashf al-Asrar wa 'Uddat al-Abrar (Revealing Secrets and Number of Righteous People) (Known as Tafsir Khwaja Abdullah Ansari)*, Tehran: Amir Kabir, 1371 SH (1992 CE).
20. Mirarab, Faraj Allah, *Barrasi Ed'iyae Iqtibas al-Quran az 'Ahdain (Investigating the Claims of Quran Quotation from Old and New Testaments)*, Qom: Islamic Sciences and Culture Research Institute, 1399 SH (2020 CE).
21. Mohammad Qasimi, Hamid, *Israeliat va Tathir.e An bar Dastanha-ye Anbiya dar Tafsir.e Quran (Israelites and Their Influence on the Stories of Prophets in Quranic Interpretations)*, Tehran: Soroush, 1390 SH (2011 CE).
22. Mufid, Mohammad bin Mohammad, *Al-Ikhtisas (The Specifications)*, Qom: The International Congress on the Millennium of al-Sheikh al-Mufid, 1413 AH (1993 CE).
23. Qomi, Ali bin Ibrahim, *Tafsir (The Interpretation of Quran)*, Qom: Dar al-Kitab, 1363 SH (1984 CE).
24. Qurtubi, Mohammad bin Ahmad, *Al-Jami' li Ahkam al-Quran (The Comprehensive Compilation of Quranic Rulings)*, Cairo: Dar al-Kutub al-Misriyyah, 1384 AH (2005 CE).

25. Rad, Ali, *Ahadith-e Jamal-e Yusuf dar Manabe'e Ahl-e Sunnat: Asib-Shenasi va Tarikh-Gozari (The Hadiths of the Beauty of Joseph in Sunni Sources: Pathology and Chronology)*, Ulum-e Hadith, No. 82, 1395 SH (2016 CE).
26. Rad, Ali, *Paradigm-e Jamal-e Yusuf (A.S.) dar Tafsir-e Quran: Az Angare ta Goftaman (The Paradigm of Beauty of Joseph in the Interpretation of the Quran: From Metaphor to Discourse)*, Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing Institute, 1398 SH (2019 CE).
27. Rad, Ali, *Ravayat-e Ziba'i-ye Yusuf (A.S.) dar Manabe'e Hadithi-ye Imamiye: Mostanadat va Asib-ha (The Narration of the Beauty Joseph in Imami Hadith Sources: Authenticity and Challenges)*, Pazhuheshnameh-e Imamia, No. 4, 1395 SH (2016 CE).
28. Samarqandi, Nasr bin Mohammad, *Bahr al-'Ulum (The Ocean of Knowledge)*, Beirut: Dar al-Fikr, 1416 AH (1995 CE).
29. Simpson, William Kelly, (2003), *Tale of the Two Brothers*, The Literature of Ancient Egypt, Translated by: R.O. Faulkner and Edward F. Wente, Yale University Press: New Harven and London.
30. Suyuti, Jalal al.Din, *Al-Durr al-Mansur fi Tafsir bi al-Mathur (The Scattered Pearls in the Interpretation by the Transmitted Authentic Source)*, Qom: Public Library of Ayatollah Mara'shi Najafi, 1404 AH (1985 CE).
31. Tabari, Mohammad bin Jareer, *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Comprehensive Elucidation in the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Dar al-Ma'arif, 1412 AH (1992 CE).
32. Tabarsi, Fadl bin Hassan, *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Collection of Elucidation in the Interpretation of the Quran)*, Tehran: Naser Khosrow, 1372 SH (1993 CE).
33. Tabatabai, Sayyid Mohammad Hussein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Balance in the Interpretation of the Quran)*, Beirut: ALA'lami Institute for Publications, 1390 AH (1970 CE).
34. Tusi, Mohammad bin Hassan, *Al-Amali (The Dictations)*, Qom: Dar al-Thaqafah, 1414 AH (1994 CE).
35. Zahabi, Mohammad Hussein, *Al-Tafsir wa al-Mufasssirun (Interpretation and Interpreters)*, Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, n.d.
36. Zamakhshari, Mahmoud bin 'Umar, *Al-Kashshaf 'an Haqiq Ghawamid al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil (The Unveiling of the Truths of the Ambiguities of Revelation and the Sources of Interpretation)*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 1407 AH (1986 CE).